

از اینکه در محضر علما و طلاب و فضلاء بزرگوار این حقیر ناقابل ناچیز وقت بزرگان را بگیرد برای خودم یک گناه می دانم ، اما از باب امتثال امر عزیران از باب اینکه جلسه یک جلسه-ی بحث و تبادل نظر و گفت و گو باشد از این باب بر خود اجازه-ی حضور دادم . حقیر یک الفباگو بیش نیستم چنانچه سروران خود می-دانند حقیر یک نوکری است که اگر قبول بشود در آستانه-ی بارگاه علم روحانیت از این گرد و غبار بودن از خداوند متعال طلب توفیق دارم.

این جلسه مناسبت‌های مختلفی دارد که در باره-ی آن موضوعات بحث شود و هر کدام یک سر فصلی است برای یک تحقیقات عمیقی که در منابع عمیق متون دینی ما وجود دارد اما به خاطر ضیق وقت به یکی از آنها یادآور می-شویم : خوب امام (رضوان الله علیه) که این انقلاب را انفجار نور معرفی کردند ، پیداست که وقتی نور می-خواهد طلوع کند هر چه از خزینه-ی غیب بخواهد ظهور در این عالم پیدا کند آثار و ویژگی های عمیق خودش را در تمامی ابعاد هستی و میوه-ی هستی که انسان باشد بروز خواهد داد و این ظهور و بروز براساس قاعده-ی کلی تربیت تدریجی است و متناسب با شرایط خاصی است که در آن شرایط متناسب با آن شرایط می تواند ظهور و بروز کند ، براساس این قاعده مسئله-ی علم که استفاده کردیم از فرمایشات سرور عزیزمان که از موضوعات جلسه است علم با آن گستره-ی خاصی که دارد جا دارد که جلسات خاصی در تعریف خود علم انجام بگیرد تا آنگاه تولید علم برایمان انگیزه ایجاد کند و همچنین رابطه-ی اینکه یک وجهی از این زندگی با زندگی اجتماعی- سیاسی عالم بشری در این دوره ی تاریخ ساز گره خورده است باز جا دارد در موضوع خاص خود بحث شود.

لذا براساس این نیاز های موجود امروز که منابع دینی ما سرشار از حقایقی است که خط سیرها را به ما نشان می-دهد و آنگاه فرقه‌های ماهوی و ذاتی بین حرکت دینی ، تشکلهای دینی ، فعالیت‌های دینی در میدانهای مختلف با تشکلهای غیر دینی به مرور روشن و معلوم خواهد شد که ما به لحاظ ضیق وقت فقط به یکی از آن نمونه های بیشمار اشاره می-کنیم تا خداوند خودش در ادامه-ی تحقیق در اینگونه مسائل از دیدگاه آیات و روایات از فضلش چه عنایتی می-فرماید. مثلاً در برنامه ریزی ها معمولاً انسان غافل می-شود از اینکه این مدیریتی که می-کند این برنامه ریزی که می-کند خودش هم ملحوظ است از حیث تأثراتی که از آثار آن خواهد داشت و غفلت از این نکته یک نوع آثاری دارد یعنی آثار تخریبی و توجه به این نکته یک گونه آثار دارد یعنی آثار تکاملی مثلاً یک نجاری توجه-اش به این است که از یک تخته میز و صندلی و آثار و غیره را درست کند که در این لحظه توجه-اش به این است که او یک خالقی است ، یک هنرمندی است که دارد فعلی را انجام می دهد و چیزی را از یک تخته درست می-کند اما وجه دیگر مطلب این است که ایشان وقتی با این ابزار نجاری سرو کار دارد و یک وقت این است که می خواهد خودش را از حیث تخصص ، مهارت و رشد در این صنعت خودش را بالا ببرد و رشد دهد و می خواهد با این فعالیت به اوج این توان تخصصی برسد که دیگر آنجا توجه به این تخته و میخ و دیگر ابزار ندارد و با یک دید دیگری می نگرد ، چون در عین ساختن آن دارد خودش را می سازد . اینجا دقت و توجه و استفاده از فرصتها و رشد استعدادها برنامه-ریزی-اش با آن تفاوت دارد ، این مثال را می-توان به بقیه-ی موارد نیز تسری داد در زندگی انسان.

انسان وقتی هست که با دید قیّم نمایی خودش را قیّم دیگران می داند و با یک مشت آشنایی با تجربیات و اصطلاحات بسیار ناقص نسبت به عالم هستی نزدیک به صفر ، که برای خودش اقیانوسی از تجربه توهّم می کند برای دیگران برنامه می ریزد و دیگران را محتاج اطاعت از برنامه ی خودش می داند . این انسان که می خواهد جامعه را بسازد ، تاریخ را بسازد یک وقت هم هست که غافل از این نکته-ی مهم نیست که من خودم را می سازم ، که اینها یک نوع شرایط وضعیت خاصی است در مسیر ساختن خودم که برآیند و نتیجه ی آن می خواهد به این برگردد که من خودم را با این ابزار چگونه می سازم و چه می سازم . این دید در برنامه ریزی ها در برخورد با مسائل با دید قبلی تفاوت ماهوی دارد و قابل جمع نیست و این دیدگاه از دیدگاه معرفت نفس که ریشه-ی تمام حرکتها جمعی و سیاسی و علمی و مدیریتی نظام اسلامی هست در متون دینی ما با عبارتهای گوناگون فراوان آمده است که ما از باب نمونه فقط به چند عبارت از کلام مولا امام حسین (علیه السلام) در دعای عرفه اشاره می کنیم.

خوب حضرت در این دعا می فرمایند : « . . . إلهی علمتُ باختلاف الآثار و تنقّلات الاطوار أنّ مرادک منی ان تتعرّف الیّ فی کلّ شیءٍ حتی لا أجهلک فی شیءٍ . . . » [1] اینها حیف شده که در لای قفسه های کتابخانه ها خاک می خورد. ما برای یک فرضیه‌ی بسیار پیش پا افتاده که معلوم نیست از کدام مغزی این فرضیه تولید شده است هزینه‌های ای بسا میلیاردری و وقت‌های دهها سالی صرف می‌کنیم تا ببینیم بالاخره این فرضیه درست است یا غلط. برای یک کار مبهم این همه مؤسسه های تحقیقاتی و اندیشمندان وقت می گذارد . ای کاش همان انگیزه ها یک دهمش معطوف به این حقیقت بود آنگاه که حضرت یک عبارتی فرمود، آن یک فرضیه نیست بلکه حقیقت است و روی این حقیقت اگر یک دهم از سرمایه گذاری های عمری و مالی و ابزاری صرف می کنیم، صرف کنیم چه حقایقی را می توان از آن به دست آورد و چه زیبایی هایی از درون این علم برای عالم نورافشانی می‌کند ؛ یعنی چه ، ظاهرش یک سطر بیشتر نیست ، فرضیه هم نیست ، یک حقیقت است ؛ چه افراد و چه موقع هایی آن را جدی می گیرند و روی آن کار می کنند . عرض می کند به خداوند : خدایا از این اختلاف آثار که با « ال » آورده که هم جمع آورده و هم الف و لام آورده ، هر گونه تنقّلات و هرگونه تغییرات اعم از تغییرات در نظام طبیعت ، در وجود انسان و وجود جامعه هست ، هرچه که اسم تغییر ، انتقال ، دگرگونی ، اثر و تأثر و مؤثر انسان متوجه می شود ، خدایا این سیستم در این عالم را طوری آفریدی که یک هدف بیشتر نیست و آن هم این که جهت آنها منجر بشود که تو خودت را به من معرفی کنی در هر چیزی و باز تاکید می فرماید تا جاهل نشوم به تو در هیچ چیزی ؛ یک سرفصلی است که چقدر ما رویش کار کنیم ، این تغییرات گوناگون در زندگی روزمره را ما چگونه تنظیم کنیم تا اینکه این نتیجه حاصل شود.

در ادامه می رسد به این که « الهی ترددی بالآثار یوجب بُعد المزار فاجمعنی علیک بخدمه توصلنی الیک » ، این یک دستور العمل است ، این یک قانون است و آن اینکه این انسان به لحاظ طبع بشری در وضعیتی است که توجهش به هرچه معطوف می شود و این توجه هرچه قویتر می شود به آن ، خود به خود از دیگر موجودات و حقایق بریده می شود انگار زندگی او همان است که توجهش براین است ، مثلاً وقتی یک استادی پای تابلو مشغول حلّ یک مسئله‌ی پیچیده ای هست این توجه ، این حساسیت مسئله در ارتباط با آن آنقدر درجه اش بالا می رود و بالا می رود که تمام توجه استاد را به خودش متمرکز می کند در آن لحظه آن فرد حتی آن تابلویی را که روی آن می نویسد نمی بیند ، این گچی که با این می نویسد را نمی بیند و این گچی را که می خواندش را نیز نمی بیند ؛ تمام توجهش به آن مسئله‌ای رفته که می خواهد آن را به دست بیاورد و آن لباسی را که پوشیده و شاید چند ساعت برای خریدنش از این فروشگاه به آن فروشگاه رفته و زحمت کشیده در آن لحظه از آن بریده است یعنی لباسش سفید باشد یا قرمز باشد برایش هیچ فرقی ندارد و توجه به آن نقطه رفته ، آنگاه که به او بگویی استاد لباسستان ، استاد تابلو ، برمی گردد و می بیند بله با تابلو سرو کار دارد و همین الآن که اینجا نشسته ایم ما وقتی توجهمان به یک نقطه می رود غافل از آن هستیم که ما داریم نور را می بینیم با این نور مثلاً فلان هنرمند دارد دستگاهی درست می کند و ریزه کاریهای آن صنعت را دارد بررسی می کند این لحظه از حقیقت واضحی که با این نور دارد ابزار را به کار می برد بریده است.

انسان یک همچین وضعیتی دارد حالا، خداوند متعال با استفاده از آیات و روایات و ادعیه ما را به این عالم انداخت و پیچیدگی های گوناگونی به بهانه های مختلف در شرایط مختلف جسمی مان ، خانوادگی مان ، اقتصادیان ، زندگیان ، اجتماعی و سیاسی-مان در بهانه ها و صورت های مختلف همه یک چیز را دارند به ما معنی می کنند مهم آن اینکه آنها دارند توجه ما را به خود می کشند ؛ از صبح که از خواب بیدار می شویم می بینیم انگار این عالم دارد توجه ما را به خود می کشد همیشه به یک مقدار از پوشیدن لباس گرفته ، از خوردن صبحانه ، از برخورد با افراد خانواده ، تا کوچه و تا محل کار و تا انواع اقسام عالم سیاست روزنامه و اخبار و مشکلات اداری و هرچه هست تا آن لحظه ای که می رویم بخوابیم اگر دقت بکنیم می بینیم اینها برمی گردد به یک چیز و آن این است که مرا به خود مشغول بکند و این خلقت خداست و حکمتی در این هست تا چه باشد؟ تا من مبارزه ی با این وضعیّت بکنم و نگذارم اینها توجه من را از خدا غافل بکند ؛ اینجاست که یک میدان درگیری فکری و هدف خلقت برای انسان باز می شود . در وضعیّت این درگیری توجه تمام توجهش این است که همینها را مدیریّت کند به یک نقطه و آن اینکه از توجه به اینکه اینها می خواهند مرا به طرف خود بکشند تبدیل کند به اینکه اینها می خواهند مرا به خدا برسانند و در نتیجه بلا تشبیه بلاتشبیه شخصی که به باشگاهی رفته و در آن از اول ورود با باشگاه تا آخر درگیر با تضاد است هالتر (وزنه) را برمی دارد و می خواهد بالا بکشد ولی هالتر می خواهد پایین بکشد ، مشت را به کسیه می زند و کیسه مشت را برمی گرداند به خودش ، فنر را می خواهد باز کند ولی فنر برمی گرداند به خودش ؛ یکی هم وارد شده و بازی می کند اما آنها باهم یکسان نیست ، باشگاه یک مرکز تقویت یک قوه ای است که در او پنهان است . این عالم هستی با دید فرمایشات قرآن لهو و لعب دارد و فرد در آن بازی می کند ولی یک وقت با یک هدف بلندی وارد این تضاد و حرکت‌های تضاد منضبط ، حساب شده و معنی دار دارد وارد این باشگاه می شود برای چه برای اینکه پهلوان زمین

زدن آن، نه اینکه نفس اماره را بکوبد و نه اینکه هوی و هوس در گناه، آن قوه وجوه‌ری حقیقی او که از محضر خدا آمده و حال عالم می‌خواهد همه‌ی توجه او را ببرد، او را نمی‌گذارد قطع بشود و مدیریت می‌کند.

پس یک هدفی با این دیدگاه هدفی متعالی در زندگی انسان بر اساس آیات، روایات و ادعیه انسان وقتی بخواهد در فضای سیاسی قرار بگیرد با آن دید، اینجا دیگر برنامه ریزی هایش عوام فریبانه نیست اینجا خدمت‌های سیاسی کارانه نیست و با یک دید بالاتر دارد اینها را نگاه می‌کند و او حقیقت دارد. وقتی می‌خواهد با ظلم مبارزه کند نه به خاطر آنکه دیگران خوششان می‌آید و من نمود خوشی پیدا کنم و حزب تشکیلات سیاسی ما عقب نیافتند چون فردا جریاناتی هست و غیره؛ نه توجهش یک چیز بلندتر از این حرفاست و توجهش بر اساس ساختن خودش می‌باشد. اگر برنامه ریزی اقتصادی یا علمی می‌کند، انواع جریانات اجتماعی و به هر چه که با این دید نگاه می‌کند نیز همین طور.

ما غنی از هر گونه ضوابط و قوانینی هستیم در راستای رسیدن به این هدف و کم نداریم اگر چه کم می‌دانیم و لذا حوزه با استفاده از رهنمود های بزرگان دینمان در طول تاریخ و در رأس آنها اهل بیت (علیهم السلام) و منابع آنها و امروز با مدیریت پبروز مندانه ی منور ولی امر مسلمین جهان حضرت آیت الله خامنه ای (دامت برکاته) و دیگر بزرگان دین این افق را هی باز می‌کنند و ریز می‌کنند و قابل دسترسی ما می‌کنند که اگر کل کره ی زمین را بگیریم و وجب به وجب ما کنکاش کنیم امروزه در روی کره ی زمین هیچ منبعی و هیچ تشکیلاتی نورانی ای مثل مکتب امام صادق (علیه السلام) که یک عده انسانها حالا به هر دلیلی به این توفیق نائل آمدند که تمام عمرشان را تصمیم گرفتند تمرکز دهند در تحقق این حقیقت که به برکت تربیت خودشان چه از جهت شناخت نظری در تمام ابعاد و زوایای این دین و چه از جهت تربیت روحی که رشد استعدادهای بی شمار و شگفت انگیز او در این راستا و چه در ظهور و بروز این حقایق و تحقق آن به عنوان مصداق عینی جهت اثبات این حقیقت برای جهانیان که این دین چه می‌خواهد و چه انسانهایی این را دارند نمود و الگویی و اسوه تحقق می‌دهند و قابل فهم برای همه ی انسانها قرار می‌دهند که در عین حال بدون اهداف دنیایی و در عین حال اینها مشغول رشد خودشان هستند اما برکات آثار آنها وقتی حقیقت شد اثر نورانی خودش را طبعاً برای عالم خواهد گذاشت؛ مثل هیزمی که در یک اجاق می‌سوزد و شعله می‌کشد مشغول سوختن خودش است اما طبعاً شعله‌ی او برای دیگر هیزم ها و غذاها به تناسب گرما و نورش اثر خواهد گذاشت و اینطور نیست که مانند سنگی در گوشه ای از این اجاق بی خاصیت بماند، این شعله می‌کشد برای سوختن خود و اثر طبعاً برای دیگران خواهد گذاشت.

اینطور نیست که ما خودمان بی نیاز از این حقایق هستیم و فقط دیگران نیازمند هستند تا مدیریت بشوند این اگر یک جزء و بعدی از ابعاد برنامه تربیتی خود ما باشد ما به دنبال تربیت خودمان هستیم، در هر مسئله ای که پیش می‌آید و در هر تضادی که پیش می‌آید، در هر تقابلی که پیش می‌آید، در هر مشکلی که پیش می‌آید، در هر برخوردی با هر دشمنی که پیش بیاید، ما وقتی با این دید و با این جهت و مبنا و با استفاده از روشها و دستور العمل های تربیتی غنی دینی-مان مدیریت کنیم خواهیم دید چنانچه حضرت می فرماید: مثل اینها همه برای این بود که من رشد بکنم من بالاخره به توحید برسم و من نیازمند به توحید بودم و اینها هم در این راستا با کیفیت بهتر از آنکه بدون این انگیزه بخواهم برای دیگران برنامه ریزی بکنم اثرش را خواهد گذاشت و نه تنها کم نخواهم آورد در مدیریت امور اجتماعی در ابعاد مختلف خودش بلکه اتفاقاً کیفیت کار و نورانیت برنامه ریزی هم بهتر از این خواهد شد چون خیلی فرق می‌کند با یک هیزمی که خیس است و می‌خواهد شعله بزند و یک غذایی را بپزد و پر از دود و بو اوضاع دیگری که همراهش است با هیزمی که مستعد کامل برای سوختن خالص است، فرق می‌کند.

کسی که بدون تربیت نفس خودش با دید حیوانی خودش که پر است از حسادت و غرور و تکبر و خودخواهی و جاه طلبی و ریاست طلبی و عقده تراشی و انواع دودها و گندها؛ و مثلاً می‌خواهد یک تشکیلات به شعاع یک متری را مدیریت کند؛ این فرد اینجا هرچه از اسلام دم بزند نفاق است چون به دین ابزاری نگاه می‌کند و دین را تسخیر در امیال خودش کرده است این یک عوام فریبی است که از تدین عشق به دیگران بدهید. تا آنکسی که تمام توجهش در سوختن خود است در جهت توحیدی و تمام اجزاء وجودش را در تضادها جهت می‌دهد برای رسیدن به توحید بر اساس رهنمودهای متون دینی آنگاه از حسادتها و بخل ها و غرورها و خود برتر بینی ها و ریاست طلبی ها و جاهها و غیره همه در این شعله دارد می‌سوزد آنگاه این یک تشکیلات خیلی کوچک هم در نظر بگیریم دارد با این جهت مدیریت می‌شود. آیا جهت توحیدی داشتن مانع از مدیریت است؟ البته در اثر دخالت بیگانگان طوری القاء شده که وقتی بحث معرفتی حتی لفظش به میان می‌آید فوراً اینها متأسفانه یک سری کارهای و انحرافی ای و غلط و اشتباه و بی‌مبنای دینی

تصور می شود و یک گروههایی ای بسا در طول تاریخ توسط یک نیت باطلی پیدا شده و نشر پیدا کرده و کار به جایی رسیده که تا صحبت از معرفت می شود فوراً آن باطل به ذهن انسان متبادر می شود و این نمی گذارد که این انسان توجه کند به اینکه این مربوط به راه معرفتی است و آنقدر این راه مظلوم شده که فریاد صریح و واضح و ماگد و خیلی روشن در متون دینی ما تا جایی که نه تنها نادیده گرفته می شود بلکه انگار آنقدر ما مأموریت داریم اینها را که حتی آنقدر ساده است که حتی پاسخی در برابر آن نداریم ناچاریم به نحوی توجیه کنیم تا اینکه بالاخره اثبات کنیم که اگر بحث در باره ی معرفت باشد یعنی گوشه گیری ، جداشدن از جامعه ، عدم موفقیت در برنامه ریزی زندگی اجتماعی سیاسی در حالی که اگر این مظلومیت را ما در سیره ی بزرگان در طول تاریخ و در خود این انقلاب تحلیل صحیح کنیم آنگاه خواهیم دید که بزرگان در این عالم چه ایثار و فداکاری هایی انجام داده اند و به کار بردند و ما امروز وارث آن شخصیت‌های نورانی چه وظیفه ای داریم؛ که یک فرقی است بین آنها و ما و آن این است که آنها این ایثار را می کردند در یک زمان و تاریخهایی که برای مردم مبهم بود ، و فهمشان و انتقالشان بسیار سخت بود و حال این انقلاب روزنه های واضح و روشنی را نشان داده است ، چه در جریان انقلاب و چه در چنگ و چه در مدیریت ولایت در این طول زمان الان برای عامه ی مردم اجمالاً مطلب واضح است ، وقتی که صحبت از معرفت و توحید می شود مصداق های روشن و ملموسی را دیده اند و برخی استعدادها اتفاقاً خیلی خوب فهمیده اند و امروز انتقال این حقایق به جامعه بسیار راحتتر است . آنها با آن مشکلات آنچنان ایثار می کردند و امیدوارانه و ما امروز با این تسهیلات اینقدر کمکاری.

پس براساس این عبارتِ آقا امام حسین (علیه السلام) تردد ما در آثار موجب بُعد مزار می شود این قانون خلقت و طبع من بشر است اما برای چه ؟ « فاجمعنی علیک بخدمه توصلنی الیک » من در همین تضاد که موجب بُعد مزار می شود می خواهم مرا طوری موفق کنی که من با همان تمرکز تمام توجه خودم به توجه به تو با یک برنامه ریزی که آن مرا به تو وصل کند.

این یک نمونه ای است از نمونه های بی شمار در متون دینی ما که از خداوند می خواهیم که توفیق به ما عنایت کند که این جمع نورانی دارای افکار و ذهن موج و مستعد که الحمد لله عزیزان از مجموعه ای از عزیزانی هستند که در راستای تربیت نفس قرار دارند و با همه ی وجود حتماً به این درد دل ها توجه دارند و احساس می کنند و شاید یکی از عوامل تشکیل چنین جلساتی همان باشد که به لطف خدا و عنایت اهل بیت (علیهم السلام) و به برکت روشننگری هایی که اتمام حجت است برای همه ی ما در این نظام مقدس ، احساس درد می کنند و به این نکته ی حیاتی توجه پیدا کرده اند و در راستای این خط الحمد لله برنامه ریزی می کنند و وقت می گذارند و اینطور نیست که ما وقت نداریم بلکه وقت هاپمان را خوب نمی توانیم مدیریت کنیم گاهی انسان متأسفانه در اثر تشنط افکار و ذهن و برای یک چیز آنقدر خود را ناراحت و اعصابش را خورد می کند که برای بهره گیری از حتی یک برنامه در زندگی اش را ندارد و خوابش را هم از دست داده اما بعضی از افراد آنقدر توان مدیریتی دارند که با همه ی تمرکز های گوناگون تمرکزشان را از توحید که قطع نمی کنند یک نشاط باطنی و یک قوه ی باطنی و یک برنامه ریزی دقیق و حتی خوابشان را هم تبدیل به کار مفید می کنند.

این یک بحثی است که ان شاء الله در جای خودش از اساتید و از این سروران که همه اهل تحقیق هستید و بنده با همه ی جسارت که وقت شما را گرفتیم ، می شود در ادامه ی این بینش که یک بحث وسیعی است و یکی از ابعادش همان است که تأثیرش آن خواهد شد که ما برنامه ریزی مان را چه شکلی می توانیم مدیریت کنیم که بتوانیم به یک اهداف مهم برای رسیدن آن آنها را جمع کنیم و در غیر این صورت فرد احساس می کند که وقت کم می آورد و نمی تواند و موانع دیگری که شیطان جلوی پای انسان می تراشد.